

اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه در مسئله امامت

از منظر سید مرتضی

masomehesmaeli@yahoo.com

معصومه اسماعیلی / استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی هدی

پذیرش: ۹۹/۰۲/۲۳

دریافت: ۹۸/۰۹/۲۵

چکیده

اختصاصات اعتقادی شیعه مجموعه آموزه‌هایی است که یا اصل آموزه اعتقاد قطعی و منحصر به شیعه است؛ یا تقریر و نوع تبیین آن به شیعه اختصاص دارد. موضوع این مقاله، تبیین و استخراج اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه از دیدگاه سید مرتضی است. هدف از پژوهش آن است که عقاید اختصاصی شیعه از متون متکلمی امامت‌پژوه و نزدیک به عصر حضور که معاصر و محشور با اهل سنت است، استخراج شده و مرز عقاید شیعه امامیه و سایر فرق در این آموزه معلوم گردد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به ادله عقلی و نقلی انجام شده است. سید مرتضی به عنوان یکی از متکلمان مطرح مدرسه بغداد، با تدوین کتب و رساله‌های متعدد و پاسخ به شبهات اعتقادی اهل سنت، به تبیین صحیح عقاید اسلامی و طرح منظومه کامل فکر شیعی می‌پردازد. یافته‌های مقاله گویای آن است که ایشان با تبیین آموزه‌های امامت، همچون تعریف امام، عصمت، منصوص بودن و علم امام، مهدویت و رجعت، این باورها را به عنوان اعتقادات اختصاصی شیعه مطرح ساخته و مرز اعتقادی شیعه امامیه و دیگر فرق در این باورها را بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اختصاصات شیعه، امامت، مهدویت، عصمت، رجعت.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اختصاصات ندارد. مقاله «بررسی براهین عقلی عصمت امام از دیدگاه سید مرتضی و قاضی عبدالجبار» (جدیدی و امامی نیا، ۱۳۹۶).

اختصاصات در یک فرقه می‌تواند شامل اعمال و اعتقادات باشد که در مجموع معمولاً مواردی چون امامت، عصمت، مهدویت، عدل، امر بین الامرین، رجعت از اختصاصات اعتقادی و اعمالی چون تقیه، خمس و متعه از اختصاصات عبادی شیعه به حساب می‌آید، اما برخی از دانشمندان شیعه دایره بحث را وسیع‌تر کرده و مواردی چون منع مسح خفین در هنگام وضو، استفاده از عبارت «حیّ علی خیر العمل» در اذان را نیز در دایره اختصاصات ذکر کرده‌اند. مقاله حاضر تنها به کاوش دیدگاه سید مرتضی در بحث اختصاصات اعتقادی در مسئله امامت و امور وابسته به آن، چون مهدویت و رجعت پرداخته و دیگر اختصاصات اعتقادی و اعمال عبادی را مورد بحث قرار نداده است. براین اساس ممکن است امری از دیدگاه یک متکلم اختصاص به شیعه داشته، اما سید مرتضی به این مطلب نپرداخته باشد؛ مانند بداء که به عنوان دیدگاه مختص شیعه با نوع تبیین خاص امامیه مورد توجه ایشان نبوده و در مواضع بحث از این آموزه به نحو اختصاصی به بیان عقیده خاص شیعه در این بحث نپرداخته است.

اهمیت موضوع از آن‌روست که بعد از تبیین نظرات کلامی شیعه، تدوین و اثبات آنها، مرز اعتقادی شیعه امامیه از سایر فرق روشن شده تا از این طریق مسیر گفت‌وگو نیز واضح‌تر گردد. در این زمینه پرداختن به دیدگاه متکلمی پرآوازه و نزدیک به عصر حضور می‌تواند اختصاصات را در منطقه مطمئن‌تری به دست دهد، و نوآوری بحث نیز در کشف اختصاصات و نه استخراج کلی اندیشه‌های کلامی است.

پرداختن به این مسئله، سؤالی اصلی را فراروی محقق قرار می‌دهد با این عنوان که اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه در مسئله امامت از دیدگاه سید مرتضی چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، چند سؤال فرعی طراحی شده که پاسخ به آنها در مجموع پاسخ به سؤال اصلی را به دست می‌دهد. براین اساس سؤال این است که دیدگاه سید مرتضی در مسئله حقیقت امامت چیست و در زمینه اوصاف امام چون عصمت، منصوص بودن و علم، چه دیدگاه اختصاصی وجود دارد؟ همچنین در مسئله رجعت، دیدگاه امامیه با تعریف سید مرتضی چیست؟ و در دامن امامت خاصه، مهدویت چگونه اختصاصی امامیه

موضوع مقاله حول محور اختصاصات اعتقادی شیعه از دیدگاه سید مرتضی است و اختصاصات، آن دسته از عقاید شیعه است که مختص این فرقه بوده و به نوعی، مرز اعتقادی فرقه شیعه امامیه با دیگر فرق را تشکیل می‌دهد. پرداختن به یک عقیده به عنوان باور اختصاصی یک فرقه، بدان معنا نیست که خبری از این باور در کتب و آموزه‌های دیگر فرق نباشد؛ بلکه گاه یک اعتقاد میان برخی فرق مشترک بوده، اما نوع تبیین شیعه امامیه از این باور نسبت به دیگر فرق، متفاوت و درونمایه آن اعتقاد با درونمایه اعتقادات دیگر فرق کاملاً متمایز است. مثلاً در بحث امامت، آن‌گونه که در مقاله نیز تبیین شده، تعریفی مشترک از امام میان فرق مختلف وجود دارد، اما درونمایه و استلزامات این تعریف در فرقه شیعه، اختصاصی این فرقه بوده و نوع باور شیعه به امامت را کاملاً متمایز از باور دیگر فرق می‌کند.

موضوع اختصاصات اعتقادی شیعه، موضوعی در حیطه شیعه‌شناسی و از مسائل جدید است. لذا تاکنون مقاله یا کتابی در این خصوص نگاشته نشده و آثاری که به بررسی اندیشه‌های کلامی یک متکلم به صورت کلی یا در مسئله ای خاص می‌پردازند نیز دقیقاً با عنوان اختصاصات مطابق نیست؛ بلکه مجموعه اعتقادات یک متکلم را نشان می‌دهد که ممکن است مشترک میان شیعه و اهل سنت باشد. با این حال در خصوص مسئله امامت از دیدگاه سید مرتضی تاکنون آثاری نگاشته شده که بیشتر جنبه تطبیقی دارند:

پایان‌نامه حقیقت امامت و اوصاف امام^ع از دیدگاه قاضی

عبدالجبار و سید مرتضی (جدیدی، ۱۳۹۳)، به بررسی دیدگاه قاضی عبدالجبار و سید مرتضی در مورد امامت و اوصاف امام^ع می‌پردازد و تمام دیدگاه سید مرتضی در مسئله امامت را به عنوان یک مجموعه اندیشه مورد بررسی قرار نمی‌دهد، بلکه نقاط دارای ارتباط یا تناقض میان سید مرتضی و قاضی عبدالجبار را با تمرکز بر کتاب الشافی سید مرتضی بررسی می‌کند و تمرکزی بر زوایای اختصاصی این اندیشه در شیعه و اهل سنت ندارد.

پایان‌نامه بررسی تطبیقی ادله عقلی و نقلی امامت عامه از دیدگاه

سید مرتضی (الشافی فی الامامة) و قاضی عبدالجبار (المعنی فی ابواب التوحید والعدل) (خلیلی آشتیانی، ۱۳۸۵)، تمرکز بر اثبات امامت عامه با تکیه بر ادله عقلی و نقلی داشته و تمرکزی بر کشف و بیان

محسوب می‌شود. محقق برای پاسخ به این سؤالات، به کتب سید مرتضی مراجعه کرده و مرزهای اعتقادی شیعه امامیه در مسئله امامت را استنباط کرده و سپس تبیین می‌کند.

۱. جایگاه سید مرتضی در میان متکلمان شیعه

پس از رحلت شیخ مفید، زعامت شیعه به سید مرتضی منتقل شد. ایشان مجلس درس و مناظره وسیعی ترتیب داد که در آن از مذاهب مختلف به مناظره می‌پرداختند (خطاوی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۳). با مشاهده تصانیف سید معلوم می‌شود که شیخ مفید و ابو عبدالله مرزبانی از اساتید شاخص ایشان محسوب می‌شدند و مکتب عقلی شیخ مفید سازنده منهج رسمی ایشان شد (علم‌الهدی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۶). سید مرتضی در اصول، روشی عقلی داشته که با شیوه متعارف اشاعره، بلکه حتی با ظاهریان از امامیه نیز مخالفت داشت (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳).

در زمان حضور سید مرتضی، بغداد محل اجتماع عالمان بزرگ مذاهب اسلامی به‌شمار می‌رفت و بحث علمی میان علمای شیعه و مذاهب اهل سنت رواج داشته و سید مرتضی به عنوان زعیم شیعه در این مدارس، هم در تبیین اعتقادات شیعه و هم در گسترش و دفاع از اعتقادات، نقش پررنگی به خود اختصاص داده است. ایشان در منابع متعدد فقهی و کلامی، دیدگاه اسلام در امور عبادی را مطرح ساخت و در این میان با تبیین مطالب و بحث علمی با دانشمندان اهل سنت، بالاخص معتزله، و نگارش رساله‌های متعدد در پاسخ به شبهات وارده، به بیان اختصاصات و امتیازات شیعه امامیه پرداخته است (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۳۸).

در دوره سید مرتضی، مذاهب فقهی اهل سنت، بخصوص مذهب حنبلی، رواج زیاد داشته، اما فکر اعتقادی مذاهب بر محور اعتزال بوده است. مکتب اعتزال بر عدل، عقل و استطاعت در تحلیل افعال خداوند تکیه داشت و به عدلیه شهرت یافتند در مقابل، اشاعره مستقالات عقلی را رد کرده و به حسن و قبح شرعی اعتقاد ورزیدند و با متهم کردن معتزله به تقویض و سلب اختیار از خدا، تفسیری از توحید افعالی ارائه کردند که به اعتقاد به جبر منتهی شد. سید مرتضی با مشاهده و مطالعه دقیق مابنی و محتوای عقاید مذاهب کلامی به نقد ایشان پرداخته و اعتقادات درست اسلامی برگرفته از متن اصیل دین را ترویج می‌کرد (همان، ص ۳۹).

در بیان جایگاه سید مرتضی در میان متکلمان شیعه باید گفت

ایشان از چهره‌های شاخص کلامی مدرسه بغداد به حساب می‌آید. مدارس علمیه شیعه از مدینه و کوفه آغاز شد و به شهرهای مختلف، به ترتیب قرون انتقال یافت. دو شهر ری و قم از مدارس مهمی برخوردار بودند و قم در دوران غیبت صغری محفل دانشمندان شیعه شد. اما مدرسه بغداد از نظر روش با آن دو مکتب تفاوت ماهوی داشت. مثلاً در منهج نقل احادیث کلامی شیخ صدوق، مکانت خاصی برای عقل وجود نداشت و سید مرتضی با مشاهده این خصیصه در مدرسه قم نوشت: «آیا مشاهده نمی‌کنید که این گروه با چهره‌های شاخصشان در اصول دین، همچون توحید، عدل و نبوت و امامت، به اخبار آحاد استدلال می‌کنند؟» (همان، ج ۱، ص ۴۰).

ایشان در اثبات و استدلال بر اصول دین، منهج عقلی را به عنوان رسول باطنی به نحو جدی به کار گرفت. مذهب شیعه در زمان سید مرتضی به عنوان مذهبی رسمی با منظومه مشخص اعتقادی شناخته شد، که این مسئله مرهون تلاش‌ها، تتبعات و رساله‌های متعدد عالمان شیعه، بخصوص سید مرتضی بود که در شناخت و گسترش تشیع خدمت بسزایی کرد. این مذهب رسمیت یافته فقهی - کلامی، اولاً در مقابل شبهات و نظریات فقهی و کلامی مذاهب اهل سنت موضع دفاعی داشت؛ و ثانیاً در برابر نظریات مدرسه ری و قم، موضعی اصلاح‌گرایانه در پیش گرفت (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۴۴).

۲. دیدگاه اختصاصی شیعه امامیه در حقیقت

مفهوم امامت

امامت در نگاه اول از اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه محسوب می‌شود؛ اما نکته غامض اینجاست که تعریف متکلمان اهل سنت از امام غالباً با تعریف شیعه تفاوتی ندارد؛ چراکه اهل سنت نیز امام را گاه با همان تعریف شیعه توصیف می‌کنند، مثلاً ماوردی دانشمند اشعری قرن چهارم و پنجم، امامت را «الامامة ریاسة عامة فی امر الدین و الدنیا خلافة عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم» (ماوردی، ۱۹۶۶، ص ۲۳)، تعریف می‌کند و سعدالدین تفتازانی متکلم اشعری قرن هشتم، امامت را «ریاسة عامة فی امر الدین و الدنیا خلافة عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۳)، دانسته و قاضی عضدالدین ایجی، امامت را «خلافة الرسول فی اقامة الدین بحيث يجب اتباعه علی كافة الامة» (ایجی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۴) تعریف می‌کند که شبیه و شاید یکسان با تعریف شیعه

براساس تعریف، ریاست دینی امام مستلزم علم او به شریعت بوده و ریاست دینی و دنیایی عدالت او را لازم دارد؛ درحالی که نه تنها اهل سنت این دو اصل را لازم نمی‌دانند، که حتی ادعای وجود این دو اصل در خلفا را نیز ندارند (لایه‌جی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۲). اگرچه برخی از ایشان اجتهاد امام را لازم می‌دانند، اما علمیت او مورد تأکید نیست (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۴۳؛ ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۹).

وجود امام از ضروریات عقلی بوده و لطفی از جانب خدا محسوب می‌شود که به عنوان ریاست عامه موجب بازداشتن بیشتر از امور ناپسند و موجب جذب بیشتر به کارهای نیکو خواهد بود؛ چراکه واسپاری و واگذاری امور موجب صدور مدام قبائح خواهد شد. سید مرتضی پذیرش این امر را بدیهی و بدون نیاز به دلیل می‌داند (علم‌الهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵). همچنین سید مرتضی معتقد به وجوب نص در امامت است از نظر ایشان همان طور که عصمت امام واجب است و وجود نص الهی بر ایشان نیز لازم بوده و اختیار امت در این امر جایز نیست؛ چراکه علم به عصمت تنها در حیطه علم خداوند است پس تنها او می‌تواند فرد معصوم را با لسان نبی به امامت برگزیند و یا امام همراه با ادعای امامت، علمی معجزه‌آسا از خود عیان سازد. معنای عصمت از دیدگاه سید مرتضی این است امام در آینده با وجود قدرت بر فعل، قبیح را در نه در باطن و نه در ظاهر انتخاب نکند، و این علم تنها نزد خداوند است که براساس نص بر پسر معلوم شده و در صورت وجود نص، اختیار و میراث باطل می‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۸۷ق، ص ۱۹۵-۲۰۰). این معنا نیز اختصاصی شیعه است؛ چراکه یکی از نقاط اختلافی شیعه و اهل سنت نوع تعیین امام است که از نظر شیعه تنها با نص و نصب از جانب خداست، اما اهل سنت این مهم را وظیفه مردم می‌دانند؛ چنانچه تفتازانی چنین نوشته است: «نصب امام از دیدگاه ما که از طریق سمع اثبات شده، از طریق مردم است و عامه معتزله نیز بر همین عقیده‌اند؛ و از دیدگاه شیعه بر عهده خداوند است» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۵؛ ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۵).

از نظر سید مرتضی که موافق با اجماع متکلمان شیعه است، مردم برای انتخاب معصوم صلاحیت ندارند؛ چراکه تکلیف به مردم بر انتخاب معصوم بدون دلالت ایشان، تکلیف بر امری است که دلیل و راهنما برای آن ندارند، که قطعاً قبیح است. همچنین اگر عامه مردم توانایی انتخاب امام را داشته باشند، پس جایز است که

است. مثلاً ابن میثم بحرانی متکلم قرن هفتم شیعی، امامت را با «ریاسة عامة فی امر الدین و الدنیا بالأصالة» (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۴) تبیین می‌کند که با تعاریف فوق از اهل سنت سازگاری کامل دارد. سید مرتضی نیز تعریفی به همین وزن با عبارت «رئاسة عامة فی الدین بالأصالة لا بالنیابة عمن هو فی دار التکلیف» (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۶۴) ارائه می‌کند که مطابق با تعریف اهل سنت است. البته شاید به نظر برسد ریاست در امور دنیا از این تعریف سید حذف شده است؛ درحالی که در حقیقت نظر نهایی ایشان چنین نیست؛ بلکه در الشافی معتقد است: «الإمامة رئاسة عامة فی امور الدنیا و الدین» (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵) که با تعاریف اهل سنت، چون تفتازانی، مشترک است، اما ساده‌انگاری است که گمان شود شباهت در تعریف، شباهت در حقیقت مفهومی را موجب خواهد شد؛ چراکه نوع تصور و تصدیق امامت در شیعه، اختصاصی این فرقه است و این مسئله موجب می‌شود حقیقت مفهومی امامت اختصاصی شیعه امامیه شود.

از نظر سید مرتضی کل پروسه تصور و تصدیق امام، عقلی است. عقل، بعد از اثبات ضرورت وجود امام، دلالت می‌کند بر اینکه امام باید از خطا و لغزش مصون و معصوم باشد (علم‌الهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵). امامیه معتقدند امام، معصوم، فاضل، اعلم، مبین شرع و کاشف شبهات دین بوده، علم به وجود او لازم است (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶-۴۳). عقل، وجود امام را واجب دانسته و به این مهم حکم می‌کند که هرگاه انسان‌ها مکلف به طاعت و ترک معصیت باشند، وجود امام از باب لطف لازم است و خالی بودن زمان از امام، نوعی اخلال در قادر ساختن آنها بر انجام تکالیف است (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶). همچنین عقل بر لزوم عصمت امام از قبائح دلالت دارد که این دو اصل مورد قبول اهل سنت نیست. لذا مصداق تعریف امام برای ایشان کاملاً متفاوت شده و این تعریف را اختصاصی شیعه می‌سازد. از نظر سید مرتضی بعد از قبول وجوب نصب امام و عصمت او، نوبت به اثبات تحقق امامت در کسی است که شیعه او را امام می‌شمارد و باید اثبات شود آن صفتی که عقل بر وجوب و ضرورت آن دلالت داشت، جز در شخص او وجود ندارد. این نکته نیز اختصاصی شیعه است؛ چراکه شیعه ابتدا تعریف امام را به نحو عقلی ارائه داده سپس بر مصداق پیاده می‌کند؛ اما اهل سنت براساس مصداق حاکمان موجود و گذشته اسلام، به تعریف امامت می‌پردازند و به شرایط و استلزامات تعریف پایبند نیستند؛ چراکه

این صفت محتاج است (علم‌الهدی، ۱۳۸۷ق، ص ۱۹۲). این نکته تنها دو چیز را اقتضا می‌کند: یا اینکه بر امامی متوقف شویم که علت حاجت و نیاز به امام در حق او وجود نداشته باشد؛ و یا اینکه به امامانی بهم پیوسته به شکل بی‌نهایت امام، معتقد شویم که محال است. بنابراین، به ناچار باید به امامی معتقد شد که علت نیاز به امام در وجود او نباشد و چنین شخصی کسی جز معصوم نخواهد بود که بر حسب اعتقاد شیعه ممکن نیست کار حرام و عمل ناشایسته‌ای را انجام دهد (علم‌الهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵).

سید مرتضی این نکته را برای تبیین تفاوت تصویری امام نزد شیعه و اهل سنت تبیین می‌کند که شرط عصمت برای امام است و قطعاً برای همه امرا و حکام لازم نیست؛ چراکه حاکمان نیز از ریاست تامی که حضور معصومانه دارد تبعیت می‌کنند. بنابراین امام، کسی است که ریاست بر همه داشته و هر حاکمی زیر نظر اوست و انسانی فوق او وجود ندارد. همچنین امام علاوه بر عصمت باید افضل و اعلم از رعیت باشد؛ زیرا تقدیم مفضول بر فاضل از نظر عقل قبیح است؛ به این دلیل که تقدم امام بر مردم در تمام امور مستلزم این است که افضل از ایشان باشد؛ در غیر این صورت قدم او بر خلق قبیح است. البته این ویژگی تنها برای امام واجب است و در خصوص امرا و قضات واجب نیست (علم‌الهدی، ۱۳۸۷ق، ص ۱۹۴). در حقیقت سید مرتضی با اشاره به تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت در شرایط و ویژگی‌های امام، عصمت را به عنوان خصیصه اعتقادی امامیه در مورد امام مطرح ساخته و مرز اعتقادی امامیه با اهل سنت در شرایط امامت را تبیین می‌کند.

۴. تبیین دیدگاه اختصاصی امامیه در مسئله مهدویت به‌منزله تداوم امامت

اصل اعتقاد به مهدویت اختصاصی شیعه امامیه نیست؛ چراکه مهدویت مورد اعتقاد فرق مختلف اسلامی است. اما آنچه دیدگاه شیعه را ممتاز و اختصاصی می‌کند نوع اعتقاد ایشان به مهدویت است. در میان اهل سنت، وفاق در نوع اعتقاد به مهدویت و مصداق آن وجود ندارد. درحقیقت اکثریت بر مهدی نوعی اتفاق نظر داشته و در مصداق آن اختلاف کرده‌اند. اگرچه برخی نیز چون محمدبن طلحه شافعی (طلحة الشافعی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۲) و سبط جوزی (سبط جوزی، ۱۳۷۶ق، ص ۳۲۵) مهدی منتظر را فرزند حضرت

رسول و نبی را نیز خودشان انتخاب کنند و این مسئله مانند آن است که فردی را مجبور کنیم که از اتفاقات آن سوی دیوار ما را مطلع سازد. حال نص می‌تواند دقیقاً شخص امام را معرفی کرده یا صفتی از او را بیان کند و مردم را بر این نکته دلالت دهد که فرد واجد فلان صفت، امام است (علم‌الهدی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۰۰-۲۰۱).

بنابراین امامت از دیدگاه سید مرتضی تداوم نبوت به حساب می‌آید و به خاطر وظیفه تبیین وحی و ریاست عام بر امور دین و دنیا نیازمند عصمت و نصب از سوی خداوند متعال است که همه این درونمایه اعتقادی، اختصاصی شیعه امامیه به حساب می‌آید. از این رو اگرچه تعریف شیعه و اهل سنت از امام بسیار شبیه و گاه یکسان است؛ اما درونمایه این تعریف که دلالت بر شرایط امام و روش تعیین او دارد، اختصاصی شیعه امامیه است.

۳. تبیین دیدگاه اختصاصی امامیه در مسئله عصمت امام

اعتقاد به عصمت امام از جمله اختصاصات اعتقادی شیعه است که مرزی روشن میان شیعه و اهل سنت ترسیم می‌کند؛ چراکه اهل سنت در شمارش صفات و شرایط امام به مواردی چون تکلیف، حریت، ذکورت، عدالت، شجاعت و بعضاً اجتهاد و قریشی بودن اشاره می‌کنند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۴۳)؛ و افرادی چون ایچی بر اجتهاد امام در اصول و فروع دین تأکید دارند (ایچی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۹)، اما عصمت امام را شرط نمی‌دانند. سید مرتضی، عصمت را شرط لازم امامت دانسته و معنای عصمت را جبر به طاعت و منع از معصیت نمی‌داند؛ زیرا با این تعریف، فاعل معصوم، مستحق حمد و ثنا نخواهد بود. بنابراین قطعاً عصمت با اختیار همراه است (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۲۵). عصمت، لطفی از سوی خداوند متعال است که براساس آن، فرد از سر اختیار، فعل قبیح را وامی‌گذارد. اعتقاد شیعه بر عصمت بلاقید انبیا و معصومان است، که اختصاصی شیعه نیز به حساب می‌آید. حتی در خصوص انبیا نیز همه اهل سنت قائل به عصمت تام نیستند؛ مثلاً معتزله تنها معتقد به عصمت انبیا از کبارند (همان، ج ۳، ص ۳۲۶).

سید مرتضی بر وجوب عصمت امام این‌گونه استدلال می‌کند که عامه مردم به وجود امام معصوم نیاز دارند و اگر امام، معصوم نباشد خود نیز به چنین فردی با ویژگی عصمت محتاج است؛ چراکه ریاست امت باید با فرد معصوم باشد، حال اگر امام، معصوم نباشد، مطلوب ثابت است و اگر از ویژگی عصمت بی‌بهره باشد، به رئیسی با

چنین غیبتی را داشته و مصلحتی که انگیزه این پنهان بودن را ایجاد کرده است؛ اگرچه این وجه و سبب برای ما به شکل مشخص و جزئی و با تفصیلات آن معلوم نیست (همان، ص ۴۱). اجمالاً می‌توان گفت دلیل غیبت امام از نظر سید مرتضی نمی‌تواند خوف از جان ایشان باشد؛ چراکه خوف از مال و دیگر مسائل مجوز درستی برای غیبت نیست. خوف از جان برای انبیا و اوصیا موضوعیت ندارد؛ زیرا خداوند متعال می‌دانست که چه کسی قائم‌مقام ایشان خواهد شد، اما حضرت حجت قائم‌مقامی به جای خویش ندارد؛ لذا خداوند متعال، اجازه ظهوری که زمینه قتل ایشان باشد را نمی‌دهد (علم‌الهدی، ۱۳۸۷ق، ص ۲۲۸). بنابراین عقیده شیعه امامیه به مهدی شخصی و متعین با خصوصیات شناسنامه‌ای مانند: زمان و مکان مشخص، تولد و نام پدر و اجداد ایشان، اختصاصی شیعه امامیه است.

۵. تبیین دیدگاه اختصاصی امامیه در مسئله دولت نهایی امامت (رجعت)

رجعت از اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه و مورد اجماع است. حقیقت رجعت از دیدگاه سید مرتضی این است که خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان قومی از اموات شیعه را بازمی‌گرداند تا به ثواب همراهی با آن حضرت و مشاهده دولت ایشان نائل شوند و این قومی از دشمنان را نیز بازمی‌گرداند تا از آنها انتقام گرفته شود. این کار از لحاظ عقلی مقدور خداوند متعال است و طریق اثبات رجعت، اجماع علماء امامیه است (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۵).

برخی از امامیه معنای رجعت را به تأویل برده و معنای آن را رجوع دولت بدون بازگشت اشخاص و اموات می‌دانند. این قول از نظر سید صحیح نیست؛ چون رجعت تنها براساس ظواهر ادله نقلی اثبات نشده تا بتوان آن را به تأویل کشاند؛ بلکه اجماع علماء معنای رجوع خوبان و بدان امت را فهمیده‌اند (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

سید مرتضی برای اثبات رجعت به ادله نقلی مانند: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل: ۸۳)، استناد می‌کند که این حشر از نظر ایشان مربوط به عالم دنیاست؛ زیرا آیاتی مانند: «وَنَحْشُرُنَاهُمْ فَلَئِمَّا نَمُوتُ نَمُوتُ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف: ۴۷)، به حشر اخروی مربوط‌اند. همچنین آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران: ۸۱) بی‌تردید در خصوص رجعت است (علم‌الهدی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۰). و آیات

عسگری ذکر کرده‌اند و افرادی چون عبد‌الوهاب شعرانی (شعرانی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۵۶۲) تولد ایشان در ۱۵ شعبان را ذکر کرده‌اند، که کاملاً موافق با دیدگاه امامیه است؛ اما حتی با این توصیف نیز اعتقاد به مهدویت نزد شیعه و اهل سنت از درون متمایز است و نوع اعتقاد شیعه اختصاصی این فرقه است؛ دلیل این مطلب اتصال مهدویت با مقوله امامت است. شیعه با اعتقاد به عصمت و وجوب نص الهی بر ائمه و اعتقاد به امامت مهدی موعود، مهدویت را در قلمرو امامت تعریف کرده و مهدی موعود را امامی معصوم و منصوص از جانب خداوند می‌شمارد که کاملاً با عقیده اهل سنت متفاوت است. در این میان دیدگاه شیعه امامیه نیز از دیگر فرق شیعی متمایز است. چنان که کیسانیه، قائل به امامت محمد بن حنفیه و صاحب‌الزمان بودن او بوده و عقیده دارند که در کوه‌های «رضوی» غایب شده و در انتظار فرصتی برای ظهور و امکان قیام است. ناووسیه عقیده دارند مهدی منتظر همان امام ششم حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد است و واقفیه به مهدویت حضرت موسی بن جعفر (علم‌الهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۷) معتقدند. دیدگاه این فرق از آن رو باطل است که علم به وفات محمد حنفیه و شهادت امام صادق و حضرت موسی بن جعفر وجود دارد. از آن سو قول به امامت فرزند امام حسن عسکری مبطلی ندارد و ادعای ولادت کسی است که به‌طور قطع موجود است و زاینده هم شده است. در حقیقت در نفی ولادت حضرت مهدی نه ضرورتی هست و نه علمی و نه حتی گمان صحیحی. بنابراین ادعا قابل اثبات است (علم‌الهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۷). از دیدگاه سید مرتضی اساساً رد کردن ولادت اولاد برای کسی و یا نفی داشتن فرزند برای او، از اموری است که ضرورتاً نمی‌تواند در هیچ موردی محل قطع و یقین دیگران واقع شود. اما وفات و مردن اشخاص چنین نیست؛ بلکه از اموری است که می‌توان به آن علم قطعی و ضروری پیدا کرد (همان). بنابراین با ابطال ادعای فرقی چون واقفیه و حنفیه و... راهی جز پذیرش عقیده شیعه امامیه در این مورد باقی نمی‌ماند و به‌ناچار باید به صحت آن حکم کرد، وگرنه لازم می‌آید که هیچ‌یک از مذاهب این امت، بر حق نباشند و همه اقوال و عقاید خارج از حیطه حق باشد (همان).

از نظر سید مرتضی، حضرت حجت با فرض عصمت و با در نظر گرفتن اینکه تکلیف امامت و رهبری در او متعین گردیده و بر عهده او واجب گردیده، غایب نشده، مگر به‌خاطر سببی که اقتضای

۶. تبیین دیدگاه اختصاصی شیعه امامیه در مسئله منصوص بودن امام

سید مرتضی منصوص بودن امام با نص الهی یا امر او را از صفات ایشان برمی‌شمارد: «اعلم أن من صفات الامام أن يكون معصوماً عن كل قبيح منزهاً من كل معصية، و مما يجب كونه عليه أن يكون منصوصاً على عينه بنص من تعالی أو بأمره، و مدلولاً على عينه بعلم معجز (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۹).

سید مرتضی در خصوص اثبات علامت منصوص بودن برای امام که از عقاید اختصاصی شیعه امامیه در کشف از امامت است، به این نکته اشاره می‌کند که امامت بعد از پیامبر^ص، در خصوص حضرت علی^ع از طریق نص، در مورد ابابکر با اختیار امت، و در خصوص عباس نیز با نص و ارث، به اثبات می‌رسید. اما جماعت به این نتیجه رسید که امامت ابابکر و عباس متکی بر عصمت نیست؛ پس اجماع در مورد امامت این دو خارج شد و تنها امامت بلافضل حضرت علی^ع باقی ماند که با نص اثبات شده و تنها اجماع درباره ایشان است. در همین زمینه، کسی که عصمت را برای امام واجب بداند به این مسئله اذعان دارد که عصمت تنها با نص قابل اثبات است. پس راه اثبات امامت، نص است. سید مرتضی همچنین به نصوصی چون: «إِنَّمَا وَبَّيْئَكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)؛ حدیث غدیر، حدیث منزلت، سفینه و نصوصی همچون «هذا خلیفتی من بعدی»، و «سَلِّمُوا عَلَیْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۵۵)، که از نصوص جلیه است نیز برای اثبات منصوص بودن امامت، استناد می‌کند (اعلم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۰۸-۴۰۶) و امامت سایر ائمه را نیز با نصوصی از پیامبر اکرم^ص که با نام ایشان اشاره دارد، اثبات می‌کند (همان، ص ۵۰۲).

۷. تبیین دیدگاه اختصاصی شیعه امامیه در مسئله علم امام

از نظر سید مرتضی، علمیت امام به احکام شریعت و تدبیر و سیاست نسبت به امت از صفات امام است (اعلم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۹). امام به جمیع احکام عالم است؛ به طوری که هیچ چیز از او فوت نمی‌شود و از راه امتحان کردن او ممکن نیست؛ زیرا در این صورت کسی باید این آزمایش و امتحان را انجام دهد که خود دارای علم جامع به احکام باشد و

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵)؛ «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)؛ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (قصص: ۸۵) نیز در همین خصوص است. حتی خداوند متعال در قرآن کریم، مثال رجعت را در دنیا نیز آورده و آیات «لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (بقره: ۲۴۳) بر همین معنا دلالت دارد (علم‌الهدی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۰۰). بنابراین آموزه رجعت از دیدگاه سید مرتضی با دلیل نقلی و اجماع علما ثابت شده و دلیل عقلی نیز مانع آن نیست. این اعتقاد از اختصاصات اعتقادی شیعه است؛ چرا که اهل سنت قول به رجعت را قبول نکرده و معتزله ایراداتی بر دیدگاه شیعه وارد کرده‌اند. سید مرتضی مناظره‌ای را با معتزله در بحث رجعت نقل می‌کند که براساس آن، اشکال رجعت از نظر معتزله این است که امکان دارد امثال شمر، یزید و ابن ملجم که از بدان امت محسوب شده و ممکن است رجعت کرده و مورد انتقام قرار گیرند؛ توبه کنند و از ضلالت و کفر خود بازگردند. در این صورت ثواب ایشان قطعی است و نظر شیعه بر انتقام هنگام رجعت باطل است. جواب آن است که رجعت براساس توقیف، قطعی است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۳)، و اگرچه عقل مانع از وقوع ایمان برای این افراد نیست؛ اما ادله نقلی که از ائمه^ع واصل شده، دلالت بر قطعیت خلود ایشان در جهنم دارد و براءت از ایشان تا قیامت بر مؤمنین فرض شده است و خداوند در حق امثال ایشان چنین نازل کرده: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ» (انفال: ۲۲-۲۳)، یا «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَنُذْبَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (ص: ۷۸). مانند/بولهب که در دوران حیاتش مورد لعنت خداوند قرار گرفت و آیات قرآن، در ورود او به جهنم و عدم ایمان او قطعیت دارند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيِّئَتِي نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» (مسد: ۱-۳). براین اساس ایمان و ثواب امثال یزید و شمر نیز که ائمه^ع به خلودشان در آتش قطع داده‌اند اتفاق نمی‌افتد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۵). در روزگار رجعت نیز توبه ایشان پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا از دار تکلیف رحلت یافته‌اند. چنان که فرعون گفت: «قَالَ أَمَتٌ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (یونس: ۹۰-۹۱)، و خداوند متعال ایمانش را در آن زمان نپذیرفت: «أَلَأَنْ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۹۰-۹۱).

و چون فردی وجود ندارد (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷) و امتحان امام در این مسیر جهت سنجش میزان علم و کشف علمیت او کاشف و نشان‌دهنده نیست (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹)؛ همچنین صفت علم امام تنها از طریق نص قابل اثبات است (همان).

امام در دین راهبر است و در جمیع مسائل آن، از جمله ظاهر و باطن، متولی حکم است؛ لذا جایز نیست که به جمیع دین و احکام آن دارای علم نباشد. براین اساس علم امام به جمیع دین و احکام آن صفتی برای امام محسوب می‌شود؛ چراکه عقلای عالم کفالت امری بدون علم به آن را قبیح می‌دانند. چنان‌که صنعتگر نمی‌تواند بدون دانش صنعتگری به این فعالیت اقدام کند و کسی نیز نمی‌تواند به علم امام به بعض علوم دین، قائل شود و علم به جمیع را لازم نداند؛ چون امام در تمام احکام دین دارای امامت است و علم به بعض برای رسالتی کامل در خصوص همه دین کفایت نمی‌کند (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید تلاش سید مرتضی در بیان اختصاصات شیعه، نقش غیرقابل انکاری داشته و از همه بیشتر استفاده از روش عقلی و تحلیلی در بیان آموزه‌ها به ماندگاری آثار و اندیشه‌های ایشان کمک کرده است. سید مرتضی مؤلفه‌هایی همچون حقیقت امامت و برخی اوصاف امام همچون عصمت، منصوص بودن و علم ایشان را از اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه می‌داند. در بیان حقیقت امامت، نوع تصور و تصدیق امامت در شیعه، اختصاصی این فرقه است و در صفات، امامیه به عصمت امام قائل است. اما اهل سنت عصمت را برای امام واجب ندانسته و مقام امامت را با اختیار امت کشف می‌کنند؛ درحالی‌که شیعه امامیه، عصمت را از طریق نص کشف می‌کنند که منصوص بودن، صفتی دیگر برای امام محسوب می‌شود. چون مردم برای انتخاب معصوم صلاحیت ندارند، براین اساس اعتقاد به عصمت امام از جمله اختصاصات اعتقادی شیعه است که مرزی روشن میان شیعه و اهل سنت ترسیم می‌کند. یکی دیگر از عقاید اختصاصی شیعه امامیه، اعتقاد به علم امام به جمیع مسائل شریعت است که این اعتقاد در اهل سنت به صورت کفایت علم امام به بعض احکام دین مطرح است. سید مرتضی اعتقاد به علم غیب را لازمه امامت نمی‌داند.

در مبحث امامت خاصه، اصل اعتقاد به مهدویت اختصاصی شیعه امامیه نیست؛ چراکه مهدویت مورد اعتقاد فرق مختلف اسلامی است. اما آنچه دیدگاه شیعه را ممتاز و اختصاصی می‌کند، نوع اعتقاد ایشان به مهدویت شخصی و معصوم و منصوص بودن ایشان است. در میان اهل سنت، وفاق در نوع اعتقاد به مهدویت و مصداق آن وجود ندارد. در حقیقت اکثریت بر مهدی نوعی اتفاق نظر داشته و در مصداق آن اختلاف کرده‌اند. رجعت در هنگام ظهور نیز از عقاید اختصاصی شیعه امامیه است.

بنابراین از نظر شیعه امامیه، علمیت امام به احکام شریعت و تدبیر و سیاست از صفات امام است. از نظر سید، وجوب علم امام به سیاست، عقلاً و سمعاً جایز است؛ زیرا رسالت و امامت در این مسئله یکسان است و عقل حکم می‌کند که امام در این صفت باید مجهز باشد. همچنین علمیت امام از امت نیز به دلیل قبح تقدیم مفضول بر فاضل، عقلاً قابل اثبات است (علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۹). براین اساس علم کامل امام به جمیع دین از اختصاصات اعتقادی شیعه امامیه است، اما در خصوص علم امام به غیب، از دیدگاه سید مرتضی، این امر، واجب نیست؛ لذا از نظر ایشان دیدگاهی اختصاصی نیز نیست.

در خصوص علم امام به غیب، سید مرتضی با سؤالی از صاحب معنی روبرو می‌شود مبنی بر اینکه اگر به حکم عقل، امام میرا از خطا باشد پس باید به امور باطنی نیز عالم باشد؛ چراکه اگر چنین علمی نداشته باشد مرتکب اقدام اشتباهی خواهد شد و کسی که شهادت کذب دهد مستوجب حد است، و این امر علم غیب را در امام ایجاب می‌کند و به همین وزن، علم به صنایع و حرف بشری نیز برای امام واجب خواهد بود. اما سید در پاسخ معتقد است این موارد شباهتی به هم ندارند. خداوند متعال در امر دین دارای احکامی است که امام را عالم به آن احکام قرار داده است؛ زیرا خداوند دارای احکام مشروع در حوادث است و امام، حاکم در اجرای این احکام است. اما خداوند در باطن حوادث حکمی مخالف با ظاهر شرع ندارد که عمل به آن برای امام واجب باشد (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶)؛ نیز

.....منابع

- ایجی، میرسیدشریف، ۱۳۲۵ق، *شرح المواقف*، قم، شریف الرضی.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، چ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فتنازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، قم، شریف الرضی.
- جدیدی، علی اصغر و محمدرضا امامی نیا، ۱۳۹۶، «بررسی براهین عقلی عصمت امام از دیدگاه سید مرتضی و قاضی عبدالجبار»، *پژوهش های فلسفی - کلامی*، دوره نوزدهم، ش ۷۲، ص ۱۳۱-۱۵۱.
- جدیدی، اصغر، ۱۳۹۳، *حقیقت امامت و اوصاف امام*، از دیدگاه قاضی عبدالجبار و سید مرتضی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه معارف اسلامی.
- خطاوی، وسام، ۱۴۲۷ق، *المناهج الروائیة عند الشریف المرتضی*، قم، دارالحديث.
- خلیلی آشتیانی، سمیه، ۱۳۸۵، *بررسی تطبیقی ادله عقلی و نقلی امامت عامه از دیدگاه سید مرتضی (الشافی فی الامامة) و قاضی عبدالجبار (المعنی فی ابواب التوحید والعدل)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، شهر ری، دانشکده علوم حدیث.
- سبط جوزی، ۱۳۷۶ق، *تذکرة الخواص*، قم، شریف الرضی.
- شعرانی، عبدالوهاب، ۱۳۸۶ق، *البواقیت و الجواهر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، چ ششم، تهران، کتابچی.
- طلحة الشافعی، بی تا، *مطالب السؤل*، بیروت، مؤسسه البلاغ.
- علم الهدی، علی بن حسین، ۱۳۷۶، *النریعة إلى أصول الشریعة*، تهران، دانشگاه تهران.
- _____، ۱۳۸۷ق، *جمل العلم والعمل*، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
- _____، ۱۴۰۵ق، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم.
- _____، ۱۴۱۰ق، *الشافی فی الإمامة*، چ دوم، تهران، مؤسسه الصادق.
- _____، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ۱۴۱۹ق، *المقنع فی الغیبة*، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- _____، ۱۴۲۱ق، *الآیات الناسخة والمنسوخة من رواية أبي عبد الله محمد بن ابراهیم النعمانی*، بیروت، مؤسسه البلاغ.
- _____، ۱۴۳۱ق، *تفسیر الشریف المرتضی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- _____، ۱۹۹۸م، *أمالی المرتضی*، قاهره، دارالفکر العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، دار الکتاب.
- لاهیجی، فیاض، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، سایه.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۹۶۶، *الاحکام السلطانیة*، تحقیق احمد مبارک البغدادی، چ دوم، کویت، القسم العلوم السیاسیة.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الفصول المختارة من العیون و المحاسن*، گردآورنده علی بن حسین علم الهدی، قم، المؤتمر العالمی.